

سنت بر نشستن کوسه یادگاری از دوران مهرپرستی است

مطابق گفته ابوریحان "در زمان ساسانیان، آذر اول بهار بوده است (لابد بدین معنی که فروردین ماه نیز به نام آذر/کانون= آتش نامیده میشده است)، و در نخستین روز آذر مردی بنام (کوسه) بر خری می نشست و کلاغی به دست می گرفت و بادبزی بر دست دیگر و خود را باد میزد و زمستان را وداع مینمود؛ و از مردم چیزی دریافت میکرد. این رسم در شیراز رواج داشت."

این بیش از هر سنت دیگر نشانگر سنتهای بهرام پرستی و مهرپرستی است که در مراسم ایشان به ترتیب توت‌های خر یاگور خر و کلاغ یا کلاغ سیاه بیش از هر توت دیگر مورد توجه بوده است. ظاهراً نمی توان نام **کوسه** را در این باب مأخذی برای کلمه لاتینی **کوروکوسه** (مأخذ نام کرواسی و کروات و صرب یعنی اعقاب سرمتها) یعنی منسوب به **کلاغ** به شمار آورد.

چون خود معانی این اسامی کهن کرواتها و صربها یعنی ملت منسوب کلاغ در این رابطه نشانگر آن است این سنن جدید مهرپرستان از **مهر پرستی اروپایی** وارد ایران شده است؛ چه در اوستای بازمانده از دوره ساسانی به صراحت از سنتهای مهرپرستی خارجی نشر یافته نزد ایرانیان به عنوان سنت دروغگویان در باب ایزد مهر با اهمیت خاص صحبت شده است. مسلم به نظر میرسد در اصل خود **کوسه** نشانگر **مهر ایزد خورشید و جنگ آریائیان (جمشید= جام درخشان)** بوده است چون ایزد خورشید و جنگ یک چشم ژرمنهای شرقی و اسکاندیناوی یعنی **اودن** (نشئه) نیز نظیر **مهر** (میتره، ایزد گیاه و شراب و شادی) همواره به همراه دو کلاغش نشان داده می شده است.

ژرمنها این سنت را باید از آریائیان **سرمتی** (= یعنی مردم مادر سالار میتره/مهر پرست) به ارث برده باشند. سکاها و اسلاوها این ایزد خورشید را **خویتوسورو** (خورشید جنگاور) و **داژبوگ** (خدای پر جوش و خروش و داغ) می نامیده اند. در خوارزم **مهر** ایزد خورشید را **امرو** و در غرب ایران **میر** و **امیر** (حضرت امیر خداگونه= اسدالله غالب) میگفته اند. این عنوان اخیر در نام اساطیری **میر نوروزی** بهتر بر جای مانده است.

مسلم می نماید موضوع **عید قربان** نیز در اساس بدین **خدای خورشید قربانی کننده گاو** بر میگردد اسم چه نام و نشان مادر و پدر **اسماعیل** یعنی **ابراهیم** (یعنی پدر امتهای فراوان، لقب **انکی/انا/اهورامزدا** خدای زمین و خرد) و **هاجر** (حجر=سنگ) جز این خدای میتانی/ایرانی **زاده صخره** را نشان نمی دهد. **اسماعیل** (خدای شنوا) در اینجا ایزدی به جز **ایزد مهر** ملقب به **هزار گوش و خوش اندام** مراد نمی باشد.

در مورد صفت خوش اندام باید گفت که ایزد مهر در تصاویر ایزدی بی ریش و جوان و نیرومند مجسم شده است و از اینجاست که موسی خورنی وی را به جای **اهورای بی ریش** اشتبهاً **اهورای تاس** معرفی نموده است. صفت **کوسه** ایزد **مهر** (جمشید دارای جوانی جاودانی؛ خورشید شکست ناپذیر) گواه ایرانی صادقی در این باب است.

گرچه نام **اسماعیل** از سوی دیگر مطابق ایزد بابلی **نینورتا/نبو** (دارای نام اعلان شده) است که با چاه و کشاورزی و نبرد و پهلوانی و دانش مرتبط بوده است. گرچه ایزد جوانی که در رابطه با قربانی گاو مقدس عید قربان است صرفاً همانا ایزد مهر آریائیان میتانی/ ایرانی بوده است.

عباس احمدی ضمن مقاله اساطیری خود در باب پیشگویی سقوط جمهوری اسلامی که در اخبار روز منتشر شده؛ نظری جالبی در باب سنن ایرانی بر نشستن کوسه و میر نوروزی آورده که عیناً نقل میشود:

"هردوی این آیین ها (جشن بر نشستن کوسه و میر نوروزی که به درستی غالباً هم منشأ به شمار رفته اند) نسخه ی بهداشتی شده ی آیین مادر سالارنه ی شاه کنشی در نظام ظالمانه ی پدر سالاری می باشد. بازیگر اصلی در جشن زمستانی کوسه بر نشین، کوسه ی خرسوار است. کوسه ی خرسوار همان شاه موقت است که برای یک روز نقش شاه واقعی را بازی می کند. در انتهای روز، مردم به این شاه یک روزه حمله می کنند و او را از تخت سلطنت به زیر می کشند. تنها تفاوتی که در این جا دیده می شود این است که به جای آن که شاه را به شهادت برسانند، او را کتک می زنند. کوسه ی

خر سوار، به جای آن که در تپه ی جلجتا به صلیب کشیده شود، به صورت آیینی مورد حمله قرار می گیرد و ممکن است که کتک مفصلی بخورد، اما واقعا به قتل نمی رسد. کوسه خرسوار در مراسم کوسه برنشین، نسخه ی زمینی شده ی **خدای خورشیدی (جمشیدی/مهری)** است و به همین علت در فصل زمستان برگزار می شده است. بازیگر اصلی در جشن بهاری **میرنوروزی**، امیر اسب سوار است که برای مدت کوتاهی نقش شاه را بازی می کند و پس از آن، از تخت سلطنت به زیر کشیده می شود. امیر اسب سوار در مراسم **میرنوروزی (خورشید شاه میرا و موقتی)**، نسخه ی زمینی شده ی **خدای درختی** است (چنانکه مهر ایزد/آدونیس فینیقیها بوده) و به همین علت در بهار اجرا می گردیده است."

در همین رابطه سایت سوره مهر مطالبی دارد تحت عنوان شاه بازی دارد که قسمت مربوطه آن نقل میگردد:

در ایران باستان به این شخص **میرنوروزی** (مراسم نوروز در ارتباط با بارآوری و خورشید است) می گفتند که در زمان نوروز حکومت را به دست می گرفت و سپس خلع می شد. حافظ خطاب به میر محبوس می گوید:

سخن در پرده می گویم چو گل از غنچه بیرون آید
که پیش از چند روزی نیست حکم میر نوروزی

بیضایی در «نمایش در ایران» در مورد **میرنوروزی** می نویسد:

«از مقوله این جشنها خصوصاً دو تا هست که باید از آنها یاد کرد. یکی دسته «کوسه» است که پس از اسلام هم ادامه خود را حفظ کرد و در قرنهاي پنجم و ششم با تغییر کوچکی در شکل و هنگام برگزاری بدل به دسته (میرنوروزی) یا (پادشاه نوروزی) شد که همچنان تا نیم قرن پیش در شهرهای آباد و امروزه در ولایات دورافتاده جاری بوده و هست.

میرنوروزی مرد پست و کریه چهره ای بود که در روزهای نوروز برای مضحکه و شادی چند روزی بر تخت می نشست و به جای پادشاه یا امیر واقعی حکمهای مسخره ای صادر می کرد، برای مصادرة اموال فلان ثروتمند یا به بند کشیدن فلان زورمند، این بازی ظاهراً برای تفریح و خنده بوده است، ولی در عمق آن می توان نمونه ای از عکس العملهای کینه جوینان مردم زبردست را نسبت به زبردستان دید.

دسته **میرنوروزی** با حفظ همین روحیه هجوآلود مایه نمایشی هم داشته است؛ با شبیه سازیهای لازم و قرارهای قبلی برای اعمال و اجرا. کسی که به سال ۱۳۰۲ شمسی این ماجرا را در بجنورد دید - مرحوم محمد قزوینی - آن را چنین یادداشت کرد:

«در دهم فروردین دیدم جماعت کثیری سواره و پیاده می گذرند که یکی از آنها با لباس فاخر بر اسب رشیدی نشسته و چتری بر سر افراشته بود. جماعتی در جلو و عقب او روان بودند، يك دسته هم پیاده به عنوان شاطر و فرآش که بعضی چوبی در دست داشتند، در رکاب او یعنی پیشاپیش و جنبین و عقب او روان بودند. چند نفر هم چوبهای بلند در دست داشتند که بر سر هر چوبی سر حیوانی از قبیل گاو یا گوسفند بود، یعنی استخوان جمجمه حیوان، و این رمز آن بود که امیر از جنگی فاتحانه برگشته و سرهای دشمنان را با خود می آورد، دنبال این جماعت انبوه کثیری از مردم متفرقه روان بودند و هیاهوی بسیار داشتند. (مقایسه شود با دسته کوسه و دسته کراسوس) تحقیق کردم، گفتند که در نوروز يك نفر امیر می شود که تا سیزده عید امیر و حکمفرمای شهر است و بعد از تمام شدن سیزده دوره امارت او به سر می آید.

... گویا در يك خانواده این شغل ارثی بود» (مجله یادگار، سال اول، شماره ۳ که در این مورد سه شاهد از کتابهای تاریخ جهانگشای جوینی، تذکره دولتشاه سمرقندی و دیوان حافظ آورده است).

درفش کایانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>

